

ملی شدن نفت در ایران و ترس ترکیه از شوروی

همزمان با اوج‌گیری فعالیت مصدق و یارانش با هدف ملی‌کردن صنعت نفت ایران و بروز درگیری و تنش در روابط ایران و انگلیس، ملت‌ها و دولت‌های جهان تحولات و مسائل داخلی ایران را لحظه به لحظه دنبال می‌نمودند. بیشتر آنان مسأله نفت را نه یک امر داخلی برای ایران و یا اختلاف میان دو کشور، بلکه مسأله‌ای جهانی می‌دانستند و معتقد بودند این موضوع می‌تواند تمامی جهان و به ویژه کشورهای خاورمیانه را تحت تأثیر قرار دهد. از این رو صاحب‌نظران و دولتمردان هر یک از کشورهای همسایه ایران، با دقت و وسواس زیادی سیر حوادث را دنبال نموده و به این موضوع از دریچه «امنیت ملی» و «منافع ملی» خویش می‌نگریستند. بسیاری از کشورهای همسایه ایران از بسیاری جهات وضعیتی همانند ایران داشتند و مسلماً تحولات داخلی و خارجی ایران، تأثیری غیرقابل انکار در وضع داخل و مناسبات خارجی آنها می‌گذاشت. این امر در مورد کشورهای تولیدکننده نفت و کشورهای زیرسلطه انگلیس مصداق بیشتری داشت.

دولت جوان ترکیه نیز از دریچه منافع ملی خود، ولی از زاویه‌ای دیگر به موضوع درگیری ایران و انگلیس می‌نگریست. برای ترکیه که قسمت زیادی از خاک آن در آسیا قرار دارد - و تنها با یک سنجاق خود را به اروپا و غرب وصل کرده است - موضوع از حساسیت بیشتری برخوردار بود و آن کشور امنیت ملی و حتی استقلال و موجودیت سیاسی خویش را متأثر از این امر می‌دانست. مقامات و مطبوعات ترکیه از همان روزهای نخست شنیده شدن زمزمه ملی شدن نفت ایران و مخالفت انگلیسی‌ها به این امر، نگرانی خویش را از احتمال بروز درگیری میان ایران و انگلیس ابراز داشتند و کوشیدند از هر راه ممکن از بروز چنین امری جلوگیری نمایند.

اینکه چرا مسأله اختلاف ایران و انگلیس برای ترکیه این همه اهمیت داشت؟ و چرا مسئولان و مطبوعات ترکیه کوشش زیادی کردند که ماجرا به صورت گفتگو و مذاکره و بدون درگیری نظامی، حل و فصل شود؟، سؤالی است که در این نوشته کوشش شده است بدان پاسخ داده شود.

فرضیه این مقاله این است که دولتمردان و سیاسیون ترکیه موضوع اختلاف ایران و انگلیس را بر سر مسأله ملی شدن صنعت نفت ایران «قربانگاه امنیت ملی و منافع ملی» خویش می‌دانستند و «ترس ترکیه از شوروی» مهمترین عامل در نحوه برخورد و سیاستگذاری ترکیه در قبال موضوع نفت ایران بود.

در این مقاله، به منظور ارائه پاسخ به سؤال و اثبات فرضیه مقاله، نخست نگاهی گذرا به وضعیت شوروی پس از پایان جنگ دوم جهانی افکنده، موضوع ناکامی شوروی در شمال ایران را مرور می‌کنیم. سپس با نگاهی به پیشینه اختلافات ترکیه و شوروی، مسأله تجدید ادعاهای شوروی نسبت به ترکیه پس از پایان جنگ دوم جهانی را مورد بررسی قرار داده، به تأثیر ملی شدن صنعت نفت ایران و بروز اختلاف بین ایران و انگلیس، در تجدید نگرانی ترک‌ها می‌پردازیم و در پایان نیز تعدادی کاریکاتور چاپ شده در روزنامه‌های آن زمان ترکیه را با هدف کمک به اثبات فرضیه مقاله، می‌آوریم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

شوروی در نظام جدید بین‌الملل

با بسته شدن پرونده جنگ جهانی دوم، اتحاد میان قدرت‌های فاتح نیز به تدریج از میان رفت. به هنگام جنگ، آمریکا، بریتانیا و شوروی یعنی کشورهایی که از لحاظ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تفاوت زیادی با یکدیگر داشتند، در مقابل یک دشمن هراس‌انگیز به نام آلمان نازی متحد شده بودند، اما این کشورها حتی در حین جنگ با کشورهای محور، کم و بیش به این فکر بودند که جهان بعد از جنگ را به شکلی سازمان دهند که بیشترین منافع را برای کشورشان داشته باشد. بریتانیا می‌خواست امپراتوری و نظام اقتصادی بسته این امپراتوری را حفظ کند. ایالات

متحده می‌خواست قلمرو نفوذ خود را در نیمکره غربی و آسیا، حفظ کرده نظام جهانی بازار آزاد را بنیان نهد. شوروی مصمم بود بر اروپای شرقی استیلا یافته و آلمان را از لحاظ نظامی ناتوان نگه دارد تا بدین ترتیب مانع تجاوز دیگری از جانب غرب باشد. همچنین شوروی مایل بود با استفاده از فرصت به دست آمده، علاوه بر صدور مارکسیسم، سیاست‌های توسعه‌طلبانه و آرزوی دیرینه تمام حکومت‌های گذشته روسیه یعنی توسعه ارضی و دسترسی به آب‌های آزاد را عملی سازد. بر همین اساس مناطقی را که نخستین بار در سال‌های ۴۰-۱۹۳۹ به دست آورده بود و یک بار دیگر در پایان جنگ آنها را در اختیار داشت، حفظ کرد. این مناطق عبارت بودند از: استونی، لتونی، لیتوانی، بخش‌هایی از رومانی، فنلاند و نیمه شرقی لهستان. همچنین شوروی یک ایالت چکسلواکی و نیمه شمالی پروس شرقی را به خاک خود اضافه کرد. تأثیر کلی این تغییرات مرز شوروی را به میزان زیادی در مقایسه با سال ۱۹۳۹ به سمت غرب توسعه داد.^(۱)

با ادامه توسعه‌طلبی‌های شوروی و افزایش تضاد منافع میان قدرت‌های بزرگ، شکاف میان آنها به سرعت گسترش یافت و دوستان دوران جنگ، به صورت رقیب و دشمن روی در روی هم صف کشیدند: در یک طرف امپراتوری شوروی، کشورهای تابع آن و چین سرخ و در طرف دیگر آمریکا، انگلیس و سایر کشورهای جهان آزاد. از این پس دولت‌های غربی در مقابل سیاست‌های توسعه‌طلبانه شوروی ایستادند و شوروی نیز برای حفظ مرزهای غربی‌اش سیاست پرده آهنین را به اجرا گذاشت.^(۲)

از سوی دیگر، چند عامل و انگیزه بسیار مهم، شوروی‌ها را واداشت سیاست‌های خویش را در مناطق جنوبی مرزهای خویش پیگیری نماید: ۱. ادامه سیاست‌های توسعه ارضی ۲. تأمین امنیت مرزهای جنوبی شوروی ۳. دسترسی به آب‌های آزاد و شاهراه‌های حیاتی منطقه از راه استیلا بر تنگه‌های بسفر و داردانل در ترکیه و تنگه هرمز در خلیج فارس ۴. رسیدن به آرزوی دیرینه تزارها یعنی هند ۵. دست‌یابی به نفت شمال ایران، به ویژه پس از کاهش شدید تولید نفت قفقاز به علت مسائل مربوط به جنگ جهانی ۶. دست‌اندازی به افریقای شمالی و مستمرات سابق ایتالیا به ویژه لیبی ۷. مقابله با رقیب دیرینه‌اش انگلیس و جلوگیری از پیشروی

انگلیس به سمت مرکز و شمال ایران ۸. دسترسی به منابع نفتی منطقه ۹. توسعه مارکسیسم ۱۰.

....

ناکامی شوروی در ایران

برای نیل به اهداف یاد شده، دولت شوروی از خارج نمودن نیروهایش از خاک ایران و اجرای تعهد کنفرانس تهران سرپاز زد و کوشش نمود امتیاز نفت شمال ایران را به دست آورد؛ کوششی که با درایت دکتر مصدق به عنوان مبتکر قانون منع اعطای هرگونه امتیاز نفت به کشورهای خارجی تا زمان خروج تمام نیروهای بیگانه از خاک ایران، بی نتیجه ماند. دولت شوروی حتی پس از کنفرانس های «یالتا» و «پستدام» نیز از خارج نمودن نیروهایش از خاک ایران خودداری کرد و به حرکت های تجزیه طلبانه در شمال ایران دامن زده از آن حمایت نمود و به شکایات ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد اعتنا ننمود. پس از مدتی استالین اعلام کرد در صورتی که دولت ایران خودمختاری آذربایجان را به رسمیت شناخته، امتیاز نفت شمال را به روسیه اعطا نماید، ارتش سرخ، استان های مرکزی ایران را تخلیه خواهد کرد، ولی استان های شمالی را تا مدتی در اشغال خواهد داشت. دولت های انگلیس و آمریکا در واکنش به اظهارات استالین، از شوروی خواستند هر چه زودتر نیروهایش را از ایران خارج سازد. در ۱۹ مارس ۱۹۴۶ دولت ایران یک بار دیگر به شورای امنیت شکایت کرد و دولت شوروی اعلام کرد که در مذاکرات مربوط به ایران شرکت نخواهد کرد. در ۲۶ مارس همان سال سفیر شوروی در تهران به «قوام» نخست وزیر ایران، اعلام کرد: در صورتی که با تشکیل یک شرکت مختلط نفت ایران و شوروی - که پنجاه و یک درصد سرمایه اش متعلق به شوروی و چهل و نه درصد آن متعلق به ایران باشد - موافقت کند و خودمختاری آذربایجان را به رسمیت بشناسد، نیروهای روسی تا نهم ماه مه همه خاک ایران را تخلیه خواهند کرد،^(۳) ولی دولت ایران تصریح کرد موضوع آذربایجان یک مسأله داخلی است و موضوع تشکیل شرکت مختلط نفت امری است که بعد از خروج نیروهای روس از ایران و تشکیل مجلس شورای ملی - پس از برگزاری انتخابات مربوطه - قابل طرح و بررسی است. همچنین آقای «علاء» نماینده ایران در شورای امنیت، اعلام کرد: چنانکه نماینده دولت شوروی تعهد نماید نیروهای کشورش خاک ایران را تا روز ششم مه بدون قید و

شرط تخلیه نمایند، دولت ایران حاضر است از شکایت خود صرف‌نظر نماید. مذاکرات نخست‌وزیر ایران و اولیای دولت شوروی در مسکو و ادامه این مذاکرات در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی به تهران، منجر به صدور موافقت‌نامهٔ مربوط به تخلیهٔ کامل ایران گردید. براساس این موافقت‌نامه که در ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ / ۴ آوریل ۱۹۴۶ به امضای احمد قوام، نخست‌وزیر ایران، و «سادچیکف» سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی مقیم تهران، رسید قرار شد ارتش سرخ ظرف یک ماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه نمایند. در برابر دولت ایران قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را ظرف هفت ماه تهیه و به مجلس پانزدهم پیشنهاد نماید و مسألهٔ آذربایجان را «براساس قوانین موجوده و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان» حل و فصل نماید.

پس از صدور این موافقت‌نامه، قوام زیر فشار دولت شوروی به علاء دستور داد شکایت ایران را از شورای امنیت پس بگیرد. این امر مورد مخالفت اغلب اعضای شورای امنیت قرار گرفت و شورای امنیت تصویب کرد که موضوع ایران تا زمان خروج کامل نیروهای شوروی از خاک ایران، در دستور کار این شورا باقی بماند. سرانجام دولت شوروی زیر فشار دولت‌های غربی و شورای امنیت و با امید تشکیل شرکت مختلط نفت باقی‌ماندهٔ نیروهایش را از ایران خارج ساخت.^۳ امیدی که با رد مقاوله‌نامهٔ «قوام - سادچیکف» از سوی مجلس پانزدهم در روز ۲۹ مهر ۱۳۲۵ نقش بر آب شد، ولی دیگر کار از کار گذشته بود و دولت شوروی از اعزام مجدد نیرو به ایران خودداری کرد.^(۴)

ادامهٔ سیاست توسعه‌طلبی شوروی در مرزهای جنوبی

چنانکه قبلاً گفته شد، سیاست توسعه‌طلبی شوروی در مرزهای جنوبی آن، تنها در

۳ دولت شوروی زیر فشار شدیدی از طرف دولت‌های انگلیس و آمریکا قرار داشت و این دو کشور و سایر کشورهای غربی در شورای امنیت، کوشش بسیاری کردند شوروی را وادار به تخلیهٔ خاک ایران نمایند، حتی آمریکا شوروی را تهدید به رویارویی نظامی کرد. در واقع اگر فشار کشورهای غربی و شورای امنیت نبود، شوروی هرگز حاضر به تخلیهٔ خاک ایران نمی‌شد.

شمال ایران خلاصه نمی‌شد. جذابیت تنگه‌های بسفر و داردانل کمتر از هوس به دست آوردن نفت شمال ایران نبود. از این رو شوروی مترصد فرصتی بود تا بتواند کنترل این تنگه‌ها و دریای مدیترانه را در دست گیرد. بروز جنگ جهانی دوم و خودداری ترکیه از پیوستن به جبهه متفقین بهانه لازم را به دست شوروی داد.

پیشینه اختلاف شوروی و ترکیه

امپراتوری‌های روسیه و عثمانی که در چند سده، رقبای موروثی یکدیگر به شمار می‌رفتند، به محض استقرار نظام جمهوری در کشورهایشان از در دوستی برآمدند، هر چند یکی از این جمهوری‌ها کمونیست بود و دیگری ماهیت دیکتاتوری و غیرمذهبی داشت و فعالیت کمونیست‌ها را غیرقانونی اعلام کرده بود. لنین یکی از همکارانش به نام «فروتزه» را به آنکارا پایتخت «مصطفی کمال پاشا» فرستاد و وی در ضمن سخنرانی در مجلس کبیر ترکیه فریاد زد: «صداهایی که در گذشته، ملت ما را به فتح قسطنطنیه و آناتولی و بغازها بر می‌انگیختند، برای همیشه خاموش شده‌اند».^(۵) پیمان عدم تعرض و حسن همجواری بین دو کشور در سال ۱۹۲۵ در «اودسا» منعقد شد.

دو کشور شوروی و ترکیه استفاده‌کنندگان اصلی قرارداد «مونتره» سال ۱۹۳۶ به شمار می‌رفتند که در مقررات کشتیرانی در تنگه‌های بسفر و داردانل تغییراتی داد و مسؤولیت حفظ امنیت آنها را به ترکیه واگذار کرد و به شوروی اجازه داد ناوگان جنگی خود را در زمان صلح از تنگه‌ها عبور دهد. اما همین که پیمان «استالین - ریبین تروپ» امضاء شد، روابط شوروی و ترکیه به تیرگی گرائید و یک ماه پس از آن ترکیه با انگلیس و فرانسه یک پیمان سه‌جانبه کمک متقابل در دریای مدیترانه و بالکان منعقد کرد. استالین به این پیمان اعتراض کرد اما «ژنرال عصمت اینونو» - که به جای «آتاتورک» رئیس‌جمهور شده بود - به وی اطمینان داد در صورتی که پاریس و لندن با شوروی وارد جنگ شوند، پیمان مزبور بی‌اثر خواهد بود. در همان حال استالین برای آن که حسن نیت خود را به هیتلر نشان دهد، پیشنهاد کرد پیمانی بین شوروی و ترکیه امضا شود که عبور ناوگان جنگی و کشتی‌های باری متعلق به کشورهای غیرساحلی دریای سیاه را از تنگه‌های بسفر و داردانل ممنوع سازد. این پیشنهاد برخلاف مفاد پیمان سه‌جانبه با فرانسه و

انگلیس بود و از سوی ترک‌ها رد شد و مذاکرات معوق ماند. (۶)

جنگ جهانی دوم و فراز و نشیب‌های آن، ترکیه را از پیوستن به متفقین بازداشت. ترکیه از درگیر شدن در جنگ با آلمان نیز خودداری کرد و بدین‌سان بی‌طرفی خود را حفظ کرد. وقتی که ایتالیا به یونان هجوم برد و این کشور (اکتبر ۱۹۴۰) و آلبانی را تصرف کرد و آلمان نیز به نوبه خود یوگسلاوی، یونان، رومانی و بلغارستان را فتح و پس از اشغال کورت در اوایل ۱۹۴۱ به افریقای شمالی حرکت کرد، ترکیه هر چه بیشتر از متحدان اسمی خود جدا شد و در معرض تهدید آلمان‌ها قرار گرفت، بدون آنکه امید زیادی به کسب حمایت به جز از جانب روسیه داشته باشد؛ کشوری که موقعیت آن هنوز چندان روشن نبود. نماینده آلمان در آنکارا در این زمان «فرانس فون پاپن» (Franz Von Papen) بود که در جنگ جهانی اول در مقام دستیار «فون فالکنهاین» به امپراتوری عثمانی آمده بود. تا زمانی که پیروزی متفقین محتمل به نظر می‌رسید، کوشش اصلی وی معطوف به آن بود که ترکیه را از پیوستن به متفقین دور نگاه دارد، اما به محض اینکه پیروزی‌های آلمان در اروپا آغاز شد، فرانس فون پاپن کوشید که به راه‌های گوناگون، روابط را با ترکیه مستحکم و تقویت کند. نخستین پیروزی وی در اوایل سال ۱۹۴۱ زمانی حاصل شد که ترک‌ها را واداشت که تنگه‌های عثمانی را بر روی کشتی‌های همه کشورهای مسدود کند و متفقین را از ارسال کمک به روسیه که در آن زمان هنوز در حال جنگ با آلمان بود، بازدارد. وی سپس کوشید برای عبور سربازان آلمانی از ترکیه و حمله به بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌های مستقر در عراق، سوریه و ایران کسب اجازه کند و در ازای آن به ترک‌ها وعده داد که قلمروهایی را در تراکیه به ترکیه واگذارد و امنیت ترکیه را تضمین کند، اما ترکیه دریافت که موافقت با پیشنهاد فون پاپن به مفهوم اعلان جنگ با متفقین تلقی خواهد شد. بنابراین ترکیه تنها با انعقاد یک معاهده عدم تجاوز با آلمان موافقت کرد. معاهده‌ای که تعهدات و تضمین‌های قبلی جناح‌ها را نقض می‌کرد. (۷)

در سال ۱۹۴۲ نماینده آلمان بار دیگر ترک‌ها را برای کسب حقوق ترانزیتی به سوی شرق زیر فشار قرار داد؛ وی ادعاهای جدید روس‌ها را در مورد تنگه‌ها که از زمان اتحاد با آلمان، با این کشور مطرح کرده بودند، افشا کرد و همچنین بقایای پان تورانیسم را در ترکیه تشویق کرد تا با تحریک اقلیت‌های ترک اتحاد شوروی به برپایی قیام، این کشور را تضعیف کند. (۸)

در دسامبر ۱۹۴۲ بریتانیا ترکیه را برای وارد شدن در جنگ به نفع متفقین، زیر فشار گذاشت، اما رئیس جمهور ترکیه فقط به این راضی شد که کشورش را «غیرمتخاصم» اعلان کند و استدلالش هم عدم آمادگی ارتش ترکیه بود، استدلالی که قابل قبول به نظر می‌رسید. شوروی‌ها به محض اینکه خاک کشورشان مورد حمله آلمان‌ها قرار گرفت، از ترکیه خواستند که در کنارشان وارد جنگ شود، ولی ترکیه با همان استدلال عدم آمادگی ارتش ترکیه، از این کار سرباز زد.^(۹) ورود تسلیحات و مشاوران نیروی هوایی متفقین به ترکیه برای بالابردن توان نظامی و تسلیحاتی این کشور در سال ۱۹۴۳ آغاز شد، اما این‌ونو هنوز مقاومت می‌کرد، چرا که وی به راستی از آن بیمناک بود که آلمان استانبول را بی‌هیچ هراسی از عملیات متقابل متفقین، بمباران کند. متفقین در کنفرانس‌های مسکو و تهران تصمیم گرفتند که ترکیه را در نخستین فرصت ممکن برای ورود به جنگ زیر فشار قرار دهند.^(۱۰) سرانجام ترکیه در ماه مه ۱۹۴۴ فروش محصول کُرم خود را - که یک محصول مهم استراتژیک است - به آلمان ممنوع ساخت و قراردادهای اقتصادی و سیاسی دو کشور را لغو کرد و به آلمان اعلان جنگ داد (فوریه ۱۹۴۵) اقدامی که بیشتر جنبه تشریفاتی داشت و در واقع به منظور عضویت ترکیه در سازمان ملل صورت گرفت.^(۱۱)

آغاز ادعاهای شوروی نسبت به ترکیه

پایان جنگ در اروپا به مفهوم پایان جنگ برای ترکیه نبود. پس از جنگ جهانی دوم ترکیه مجبور بود که در برابر کمیسرهای روس که بسیار مشتاق بودند برنامه‌های امپریالیستی تزارها را تحقق بخشند، از خود دفاع کند. اگر چه ترکیه پس از اعلان جنگ به آلمان، تنگه‌ها را بر روی کشتی‌های متفقین که به روسیه تدارکات می‌رساندند، باز کرد (ژانویه ۱۹۴۵) اما روس‌ها مایل نبودند اقدام پیشین ترکیه در مسدود کردن تنگه‌ها^(۱۲) و خودداری از ورود به جنگ به نفع متفقین را به فراموشی بسپارند.

در اوایل سال ۱۹۴۶ «ژنرال‌یسیم» به «بیدل اسمیت» - سفیر آمریکا - اظهار داشت: «ترکیه ضعیف است و شوروی به خوبی از خطری که در صورت برقراری سلطه خارجی بر بغازها متوجهش خواهد شد اطلاع دارد، چون ترکیه آنقدر قوی نیست که بتواند این آبراه مهم بین‌المللی را حفظ کند. دولت ترکیه دشمن ماست و به این جهت شوروی خواستار پایگاهی در داردانل

است و این مسأله از لحاظ امنیت ما اهمیت فراوان دارد» (۱۳).

البته این اولین ادعای شوروی نسبت به تنگه‌ها نبود، در اکتبر ۱۹۴۴ که چرچیل به مسکو رفت و موافقت‌نامه مشهور راجع به درصد نفوذ در کشورهای خارجی را با استالین منعقد کرد، شوروی برای نخستین بار موضوع لزوم تجدیدنظر در مقررات تنگه‌ها را مطرح کرد. نخست‌وزیر انگلیس که از سیاست صبر و انتظار ترکیه ناراضی بود، موافقت اصولی خود را با این امر اعلام داشت. استالین در «یالتا» دوباره موضوع را پیش کشید بی آنکه خواسته‌های خود را به طور صریح بیان کند. یک ماه بعد در ۱۹ مارس ۱۹۴۵ «مولوتوف» پیمان ۱۹۲۵ ترکیه و شوروی را کهنه و بی اعتبار دانست و در برابر پیشنهاد انعقاد یک پیمان اتحاد جدید با ترکیه، انعقاد چنین پیمانی را منوط به تجدیدنظر در قرارداد بین‌المللی مونتر و استقرار یک پایگاه نظامی دائمی شوروی در داردانل نمود و خواستار استرداد ایالات «قارص»، «اردهان» و «آرتوین» که ترک‌ها از زمان انعقاد عهدنامه «یرست - لیتوفسک» در دست داشتند، شد.

در کنفرانس «پتسدام» (ژوئیه ۱۹۴۵) استالین یک بار دیگر این مسائل را مطرح کرد و گفت: «این یک امر عادی نیست که ترکیه به موجب قرارداد مونتر و حق داشته باشد به میل خود بغازها را هنگام جنگ یا بروز خطر جنگ به روی ناوگان سایر کشورها ببندد». و افزود که قارص و اردهان را در صورتی مطالبه می‌کند که «آنکارا خواستار پیمان اتحاد با شوروی باشد». در عوض، با اصرار فراوان تقاضایش را درباره واگذاری پایگاهی در کنار دریای اژه تکرار کرد و ضمن یک ضیافت شام به چرچیل اظهار داشت که مایل است این پایگاه در «دده آغاج» واقع در ساحل اروپایی ترکیه باشد. انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها کوشیدند به او ثابت کنند که هرگاه طبق پیشنهاد آنها یک موافقت‌نامه بین‌المللی در مورد آزادی عبور و مرور در آبراه‌های داخلی منعقد شود، امنیت شوروی هم تأمین خواهد شد. اما ژنرال‌یسم حاضر به شنیدن چنین پیشنهادی نبود. لذا بدون آنکه توافقی در این زمینه به عمل آید، فقط با تأکید بر لزوم تجدیدنظر در مقررات تنگه‌های ترکیه، از هم جدا شدند.

آمریکا پیشنهادهای خود را در این باره در دوم نوامبر به صورت یادداشتی بانام «دروازه‌های باز» مطرح کرد و به خاطر راضی نگاه داشتن کرم‌لین، تأکید کرد که ناوگان‌های کشورهای غیرساحلی دریای سیاه اجازه نخواهند داشت بدون موافقت قبلی کشورهای ساحلی

و سازمان ملل متحد وارد آن دریا شوند. انگلیسی‌ها نیز از این ابتکار پشتیبانی کردند. مسکو پاسخی نداد، ولی «کاتولیکوس» اسقف اعظم کلیسای ارمنستان، خواستار وحدت سرزمین‌های ارمنی‌نشین گردید و در واقع منظورش جدایی ایالات قارص و اردهان از ترکیه و انضمام آن به ارمنستان شوروی بود. به زودی ادعاهای مشابهی در مورد وحدت گرجستان از سوی دو تن از اعضای آکادمی تفلیس عنوان شد که روزنامه «پراودا» با آب و تاب فراوان آن را منعکس کرد. خبر نقل و انتقالات نظامی در سراسر مرز ترکیه و شوروی منتشر شد و دولت آنکارا بنا بر احتیاط از مرخص کردن سربازانی که در زمان جنگ به زیر پرچم احضار شده و خدمتشان پایان یافته بود خودداری کرد و اعلام داشت در صورت لزوم به هر قیمتی شده از خاک کشورش دفاع خواهد کرد.

چند ماه بدون آنکه تصادفی به وقوع پیوندد، سپری شد. تا اینکه در ۱۷ اوت ۱۹۴۶ یعنی یازده روز قبل از انقضای مدتی که برای تجدید نظر در قرارداد مونتر و پیش‌بینی شده بود، کرملین یادداشتی برای آنکارا نوشت و رونوشت آن را به لندن و واشنگتن فرستاد و ضمن آن اعلام داشت که ترکیه در زمان جنگ نتوانسته است مانع استفاده از تنگه‌ها علیه دول ساحلی دریای سیاه شود و لذا این حق باید از آن دولت سلب گردد. این استدلال غیرمنتظره بود، زیرا در زمان جنگ هرگز روس‌ها در این مورد اعتراضی به آنکارا نکرده بودند که چرا مسؤولیتی را که طبق قرارداد مونتر و به عهده‌اش واگذار شده - یعنی بستن تنگه‌ها و جلوگیری از عبور و مرور ناوگان جنگی دول متخاصم به دریای سیاه - اجرا نکرده است. اما اکنون شوروی تقاضای تجدید نظر در قرارداد مزبور را براساس پیشنهادهای نوامبر گذشته آمریکاییان داشت و ضمناً ماده‌ای هم به آن افزوده بود که «ترکیه و شوروی با وسایل مقتضی که در اختیار دارند، مشترکاً دفاع از بغازها را به عهده خواهند گرفت تا مانع استفاده از این آبراه‌ها از جانب سایر کشورهای شوند که نظرات خصمانه نسبت به دول ساحلی دریای سیاه دارند».^(۱۴)

دو روز بعد واشنگتن اعلام کرد معتقد است ترکیه باید به تنهایی مسؤولیت اصلی دفاع از تنگه‌ها را به عهده داشته باشد و هرگاه این آبراه بین‌المللی مورد تهدید یا تجاوز قرار گیرد، وضعی به وجود خواهد آمد که تهدیدی به امنیت بین‌المللی خواهد بود و بی‌تردید منجر به دخالت شورای امنیت خواهد شد.^(۱۵) «ترومن» برای آنکه حرف را با عمل توأم سازد، ناو هواپیمابر

غول پیکر «فرانکلین روزولت» و چهار ناوشکن و چند ناو موشک‌انداز را به مدیترانه شرقی فرستاد تا به رزمناو «میسوری» بپیوندند. پیدایش ناو هواپیمابر مزبور در ماه آوریل در ساحل استانبول نشانه اهمیت بود که آمریکایی‌ها برای امنیت ترکیه قائل بودند. «جیمز فورستال» وزیر دریاداری آمریکا، در خاطرات روزانه‌اش شرح جلسه‌ای را می‌دهد که در آن تصمیم گرفته شد یادداشت کاخ سفید به کرم‌لین ارسال شود: «آچسون»، معاون وزارت امور خارجه پس از موافقت با یک «واکنش جدی» خطر بروز جنگ را در صورتی که شوروی عقب نزند، مطرح ساخت. ترومن پاسخ داد: «لازم نیست پنج یا شش سال دیگر منتظر بمانیم تا معلوم شود آیا شوروی قصد تسلط بر دنیا را دارد یا نه».^(۱۶)

واکنش جدی واشنگتن مورد تأیید لندن و پاریس قرار گرفت و به واسطه انحصار اتمی آمریکا، همان اثری را داشت که مورد نظر آمریکا و انگلیس بود. آنکارا پیشنهاد شوروی را رد کرد و وقتی کرم‌لین یادداشت‌های پی در پی دیگری فرستاد، از پذیرفتن آنها خودداری ورزید. اما مسکو هم موضعش را تغییر ندارد، ولی اقدام خاصی هم نکرد و منتظر فرصت مناسب ماند. به گفته پالم‌ستون: «سیاست روسیه همیشه براین اساس بود که بکوشد نظراتش را به دولت‌های سست و ضعیف تحمیل کند، ولی در برابر مقاومت جدی عقب بنشیند و منتظر فرصت مناسب برای حمله بعدی بماند».^(۱۷)

در ۱۱ مارس (۱۹۴۷) رئیس‌جمهور آمریکا پس از آنکه با مهارت و موشکافی افکار عمومی آمریکایی‌ها را آماده کرد، در کنگره آن کشور نطقی ایراد داشت که بعدها به «دکترین ترومن» مشهور شد. ترومن اظهار داشت: «به عقیده من ایالات متحد باید از ملت‌های آزاد که در برابر تلاش‌های اقلیت‌های مسلح برای اسارتشان یا در مقابل فشارهای خارجی مقاومت می‌کنند پشتیبانی کند و این کمک‌ها اصولاً باید شامل کمک اقتصادی و مالی باشد که برای ثبات اقتصادی و حیات سیاسی سالم آنها ضرورت دارد».

مقاومتی که آمریکایی‌ها در مقابل رخنه شوروی به ایران و ترکیه به عمل آورده بودند، به نسبت پنهانی بود، اما این نطق ترومن لحن خشونت‌آمیز اعلان جنگ را داشت. ترومن از کنگره اجازه خواست که برای شروع این برنامه، مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار به یونان و ۱۵۰ میلیون دلار به ترکیه کمک کند.^(۱۸) با آنکه حمایت عملی آمریکا از ترکیه به میزان زیادی از نگرانی‌های ترکیه و

خطر شوروی کاست، اما ترس از شوروی و کمونیسم، لحظه‌ای ترک‌ها را راحت نگذاشت.

ملی شدن نفت در ایران و تجدید نگرانی ترک‌ها

ششیده شدن زمزمه‌های ملی کردن نفت در ایران و سپس قتل رزم‌آراء، نگرانی ترک‌ها را دو چندان کرد. بالاگرفتن اختلافات میان ایران و انگلیس و عواقب احتمالی حل نشدن این اختلاف از راه گفتگو و به صورت مصالحت‌آمیز و تأثیرات جانبی احتمالی آن بر ترکیه، مسأله‌ای بود که تمام فکر و ذهن ترک‌ها را به خود مشغول داشته بود. ترک‌ها مسأله ملی شدن صنعت نفت در ایران و بروز اختلاف بین ایران و انگلیس را از زاویه خطر شوروی برای ترکیه می‌نگریستند و نقش روس‌ها را در این ماجرا، از نقش نیروهای داخلی ایران بیشتر و تأثیرگذارتر می‌دانستند و معتقد بودند کرملین و کمونیست‌ها عامل اصلی ماجرای نفت در ایران هستند: «چون روس‌ها میل دارند نفت را در آبادان دست نخورده تصرف و تصاحب نمایند، لهذا حساب کرده اصرار دارند که اول نفت ملی گردد و بعد به وسیله حزب کمونیست، ایران را به سهولت طعمه خویش قرار دهند و نفت را صاحب شوند».^(۱۹) (روزنامه جمهوری، ۱۹۵۱/۳/۹)؛ «پس از قتل رزم‌آراء موضوع ملی گردیدن نفت باعث خواهد شد که ایران از باختریان به کلی رویگردان شده به بغل شوروی بیفتد».^(۲۰) (روزنامه وقت، ۱۹۵۱/۳/۲۱)؛ «منظور کمونیست‌ها تنها این نیست که نفت از انگلیس پس گرفته شود، آنها میل دارند نفت به شوروی‌ها داده شود، سیاست شوروی در ایران سیاستی است که پایه آن بر نفت استوار یافته، منتهی می‌خواند به وسیله تغییرات اداری به آمال خویش نایل شوند نه از راه تجاوز مسلح. از جریانات ایران چنین استنباط و استدلال می‌شود که روس‌ها جهت نیل به منظور با ثبات و صبر کار می‌کنند و قدم به قدم پیش می‌روند».^(۲۱) (آن سن دقیقه، ۱۹۵۱/۴/۳۰)؛ «طماعی روس‌ها بر همه برهن می‌باشد و دلایلی هم در این باب در دست هست. سادچیکف به رزم‌آراء گفته بود که نفت ایران را طالب است. در عین حال سفیر کبیر شوروی تهدید کرده بود که روسیه نمی‌تواند چشم‌پوشی کند بر اینکه نفت به انگلو آمریکن‌ها که محرکین جنگند، داده شود و اگر انگلیسی‌ها رد شوند، روسیه می‌تواند متخصصین به ایران اعزام دارد. روسیه فرصت جوست و پی بهانه می‌گردد. ایرانی‌ها در ملی شدن نفت حسن نیت دارند و عمل آنها خالصانه و صمیمانه می‌باشد، ولی کمونیست‌ها می‌خواهند از آن سوءاستفاده

کنند». (۲۲) (سن ساعت، ۱۰/۲/۱۳۳۰)؛ «مسکو مقصودش این است که در ایران یگانگی را نابود و قدرت دولت را تضعیف ساخته ملت عالی‌قدر ایران را تابع خود قرار دهد. مسکو می‌خواهد به وسیله تحریک احساسات دینی مردم، آتشی در ترکیه مشتعل سازد. اگر چنین ناپره اشتعال یابد، خاموش کردن آن به هیچ وجه من‌الوجه مسیر نخواهد گردید». (۲۳) (وطن، ۲۷/۳/۱۹۵۱)؛ «یک معجزه لازم است تا ایران تابع شوروی نگردد. روس‌ها در کشورهای اسلامی سازمان انترناسیونال سبز را که مشابه انترناسیونال سرخ می‌باشد، بر پا کرده‌اند». (۲۴) (وطن، ۲۷/۳/۱۹۵۱)؛ «رویه کمونیست‌ها با معامله نازی‌ها فرق دارد. نازی‌ها یک‌مرتبه حمله‌ور می‌شدند در صورتی که شوروی‌ها همیشه نظرشان این است که قلعه را از توی و درون آن فتح و تسخیر کنند». (۲۵) (سن تلگراف، ۲۸/۳/۱۹۵۱).

با افزایش تنش میان ایران و انگلیس و بی‌ثمر ماندن مذاکرات و میانجی‌گری‌ها، احتمال حمله نظامی انگلیس به جنوب ایران قوت گرفت. در ۱۰ سپتامبر ۱۹۵۱ انگلیس همه تسهیلات بازرگانی خود را از ایران سلب کرد و دستور داد نفتکش‌هایش که عازم آبادان بودند، به سوی پایانه‌های دیگر نفتی دور بزنند. در ۲۵ سپتامبر، دکتر مصدق دستور داد تکنسین‌های انگلیسی پالایشگاه آبادان را تخلیه نموده خاک ایران را ترک گویند. لندن که حاضر نبود به هیچ قیمتی منافع هنگفت خود را در آبادان از دست دهد، یک ناو و چند واحد چترباز را برای پیوستن به رزمناوها و ناوشکن‌های انگلیسی متوقف در خلیج فارس، به این منطقه فرستاد. انتشار این خبر، مقامات ترکیه را بیش از دولت ایران نگران ساخت، زیرا حمله انگلیس به جنوب ایران، برای ترک‌ها معنی و مفهوم حمله روس‌ها به شمال ایران و تحت محاصره قرار گرفتن ترکیه توسط نیروهای شوروی را داشت. این امر را می‌توان به روشنی در مطالب مندرجه در روزنامه‌های ترکیه مشاهده کرد:

«روس‌ها منظورشان این است که جریانات بر علیه انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها صورت گرفته، انگلیسی‌ها متغیر گردند و نیروی خود را به آبادان روانه کنند تا آن وقت روس‌ها طبق ماده مندرجه در پیمان سال ۱۹۲۱ به امور داخلی ایران مداخله نمایند. شوروی‌ها پی‌بانه گشته از خدا می‌خواهند که آب گل‌آلود شود. اگر وارد ایران هم نشوند، می‌خواهند که توسط دست‌نشانندگان خود، طرفداران خویش را سرکار بیاورند. نظر و نیت استالین این است که ایران

تابع روسیه گردد. بلی آنها خیلی مایلند که خود را به آسانی به اقیانوس هند برسانند و خاورمیانه، مخصوصاً ترکیه را از سمت خاور هم محاصره و احاطه کنند».^(۲۶) (هرگون، ۱۹۵۱/۴/۱۶)؛ «شوروی‌ها می‌خواهند از یک ماده موجود در پیمان سال ۱۹۲۱ استفاده کرده به ایران نیرو اعزام دارند. اگر جریان‌ات از این قرار باشد، پس از کمی قوای روس از مرز گذشته، تهران را اشغال خواهند نمود و آن وقت آتش کره به خاورمیانه سرایت خواهد کرد».^(۲۷) (وقت، ۱۹۵۱/۴/۱۵)؛ «اگر نیروهای انگلیسی به جنوب ایران پیاده شوند، روس‌ها نیز به موجب پیمان از شمال وارد خواهند شد. به نظر ما خیال و تصمیم انگلیسی‌ها باید محال باشد. نمی‌توانیم فکرش را هم بکنیم».^(۲۸) (بنی صباح، ۱۹۵۱/۵/۱۶).

«وقایعی که در ایران جریان دارد اذهان عامه ترکیه را از نزدیک علاقه‌مند می‌سازد. این یک امر طبیعی است، زیرا به هر نحو باشد اگر ایران در زیر حاکمیت و نفوذ شوروی قرار گیرد آن وقت ترکیه از سه جانب از طرف روس‌ها محاصره و احاطه خواهد گردید. اگر دولت انگلیس در خفایا با شوروی نساخته است، ورود نیروهای انگلیس به جنوب ایران محال است؛ زیرا یک چنین امری و پیشامدی را روس‌ها از خدا می‌خواهند و پیاده شدن قوای انگلیسی به جنوب ایران دام روس خواهد بود».^(۲۹) (بنی صباح، ۱۹۵۱/۴/۱۸)؛ «تاریخ نشان می‌دهد هر وقت انگلیس در جنوب کشور داریوش پرزده، خرس سفید از شمال داخل شده است. در زمان قاجار این طور بوده و در عهد پهلوی این طور شده است. آیا کشور ایران از سر نو تقسیم خواهد شد؟ پس در این صورت این دفعه حقوق حقه اقوام و ملل نه از طرف سرخ‌ها بلکه از جانب سفیدپوستان که مدعی تمدن‌اند، پایمال خواهد گردید. زنده دست به یک چنین اقدامی نباید زده؛ زیرا که آن وقت آسیا به بغل شوروی‌ها انداخته خواهد شد».^(۳۰) (گیجه پستاسی، ۱۹۵۱/۵/۲)؛ دولت شوروی هرگز مایل نیست راجع به اختلافات نفتی در خاورمیانه سازش و توافقی به عمل آید و راه‌حلی پیدا شود. او می‌خواهد بالاخره به وسیله تحریکات گوناگون، کار به جنگ بکشد تا مثل تیشه برای خود بتراشد و در ایران نیز مانند کره «پارالل ۳۸» به وجود آورد. اگر این طور بشود خیلی فجیع خواهد بود».^(۳۱) (سن تلگراف، ۱۹۵۱/۵/۲۶).

تهدید ضمنی دولت ایران مبنی بر نزدیکی به شوروی در صورت ادامه فشار انگلیس، نگرانی ترک‌ها را بیشتر کرد. در تاریخ دوم خرداد ۱۳۳۰ سفارت ایران در آنکارا در نامه‌ای به

وزارت خارجه از نگرانی شدید ترک‌ها از احتمال جنگ میان ایران و انگلیس و احتمال نزدیکی ایران به شوروی خبر داد و نوشت: «نگرانی در ترکیه در حد نهایت است و مخصوصاً کلیه اولیای دولت ترکیه به مأموران انگلستان توصیه نموده و می‌نمایند که در حل قضایا احتیاط را از دست ندهند و تشبثاتی ننمایند که آرامش شرق به خطر بیفتد. طبعاً دولت ترکیه متتهای میل را دارد که آرامش در ایران برقرار باشد تا خطری متوجه خود او نیز نشود.»^(۳۲)

توصیه ترک‌ها به خویشتن‌داری و خودداری از توسل به عملی که موجب بازشدن پای شوروی به ایران شود، در مقالات بیشتر روزنامه‌های ترک به چشم می‌خورد. آنان به انگلیسی‌ها توصیه می‌کردند دست از طمع‌کاری و زیاده‌خواهی بردارند و به ایرانی‌ها پند می‌دادند که قدری تأمل کنند: «در قضیه نفت ایران مسؤولیت بزرگی متوجه انگلیس است. متأسفانه انگلیسی‌ها صرفاً به خاطر دو سه دیناری و از راه منفعت‌طلبی و مادیات‌خواهی باعث این اوضاع شدند و حال آنکه علاج و چاره حل بحران این است که هر نوع روح امپریالیستی باید تصفیه گردد و راه حقانیت باید پیش گرفته شود.»^(۳۳) (وطن، ۱۳۳۰/۱/۲۷)؛ «بنگاه نفت تا به حال به منافع ایران چندان اهمیتی نداده و در فکر استفاده و مستعمره‌جویی خود بوده است. با همه این احوال به ایران توصیه می‌کنیم قدری تأمل کند.»^(۳۴) (سن ساعت، ۱۹۵۱/۵/۱۷)؛ «به عقیده ما ایران نباید با نفت بازی کند و باعث رقابت بین دول بزرگ شود، زیرا به اندازه [ای] خطرناک است که به بازی کردن بچه‌ها با کبریت مشابَهت دارد. البته همه در خاطر دارند که در عرض سی سال اخیر از روی همین اصل است که ایران دست کم، اقلاً پنج بار میدان جنگ قرار گرفته و همان قدر هم دچار استیلا گردیده است. اگر دول معظم به سر یکدیگر بزنند، ضررش با ایران خواهد بود و شاید هم سر «ملی کردن نفت» این سرچشمه ثروت به کلی از دست برود. به نظر ما برای ایران دوست خوب نیست انگلیسی که صلاح خود را خوب تشخیص می‌دهد و منافع خود را برتری می‌دهد، آزرده خاطر گردد.»^(۳۵) (گیجه پستاسی، ۱۹۵۱/۵/۲)؛ «دولت انگلیس در سیاست خود در باختار اروپا، خاور دور و نزدیک اشتباهات بزرگی می‌کند. ناگواری اوضاع اخیر ایران را خود انگلیسی‌ها باعث شدند. انگلیسی‌ها در فکر سودهای خسیسه خودند و پی منافع مادی می‌گردند. انگلیسی‌ها باید از سیاست بی‌اساس خود که اسیر آن می‌باشند، دست بردارند. این سیاست انگلیسی‌ها تنها روی اساس منافع شخصی استوار شده است. این خودخواهی انگلیسی‌ها دنیای

آزاد را به خطر خواهد انداخت. خطری که اکنون متوجه ایران است، ما را به یاد انجام وظایف خود می‌اندازد.^(۳۶) (وطن، ۱۷/۴/۱۹۵۱).

دوره کاهش ترس

با گذشت زمان از میزان ترس و اضطراب ترک‌ها کاسته شد. مهم‌ترین دلایل این امر را می‌توان به قرار ذیل عنوان کرد:

۱. انتشار خبر نزدیکی و تفاهم ایران و آمریکا و ادامه کمک و مساعدت نظامی آن کشور به ایران. انتشار این خبر موجی از امیدواری را میان ترک‌ها برانگیخت: «ما ترک‌ها نگران بودیم از اینکه در نتیجه قطع مساعدت آمریکا به ایران که در ماه ژانویه سال جاری واقع شده، ارتش ایران ضعیف گردیده و کمونیست‌ها بتوانند ضربتی به ایران زده، زمام امور را به دست گرفته و ترکیه را از طرف شمال ایران محصور نمایند. خوشبختانه با نزدیکی اخیر بین ایران و آمریکا، ارتش ایران تقویت خواهد یافت و خیالات روس‌ها برای رسانیدن خود به جنوب و خلیج فارس نقش بر آب گردیده صورت انجام نخواهد گرفت.»^(۳۷)

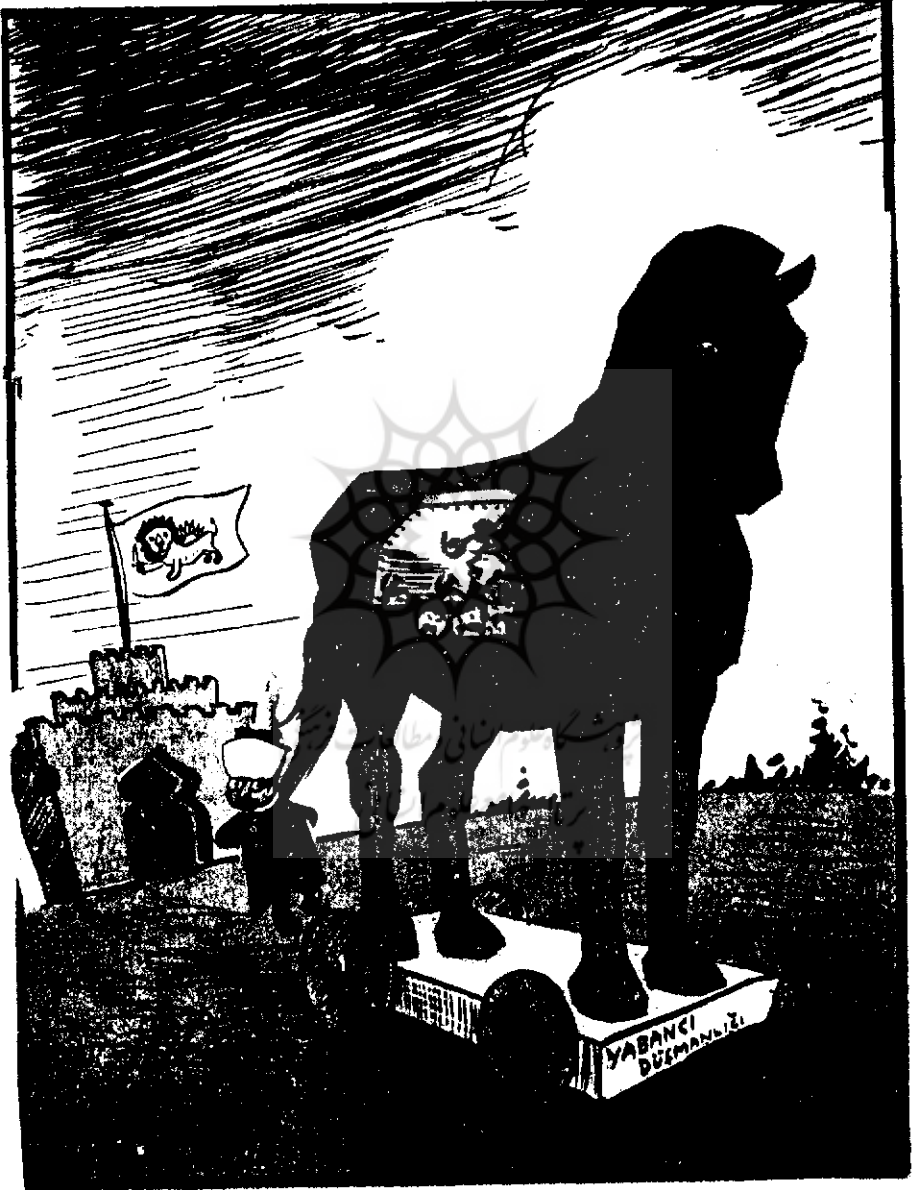
۲. خودداری انگلیس از حمله نظامی به ایران و در نتیجه، گرفته شدن بهانه از شوروی.

۳. افزایش اطلاع و شناخت ترک‌ها از سیاست عدم تعهد مصدق. رد شدن پیشنهاد کمک نظامی آمریکا از سوی مصدق و خودداری وی از پذیرش پیمان امنیت متقابل از یک سو و لغو قرارداد شیلات شمال و خودداری از واگذاری هر گونه امتیاز و خودداری از پذیرش متخصصان نفتی شوروی، سیاست عدم تعهد و استراتژی نه شرقی و نه غربی وی را به همگان نشان داد. از این رو ترک‌ها اطمینان پیدا کردند که ملی شدن نفت ایران به معنی واگذاری آن به شوروی و به قدرت رسیدن کمونیست‌ها در ایران نیست. گذشت زمان به ترک‌ها ثابت کرد که در تحلیل‌هایشان درباره نهضت ملی شدن نفت ایران اشتباه کرده‌اند؛ چنان که روزنامه آگین در تاریخ ۱۳۳۱/۹/۱۵ نوشت: «یک سال و نیم قبل دکتر مصدق روی کار آمد و جهت نجات ملت به مبارزه پرداخت، ولی متأسفانه وقتی که شرکت انگلیسی راجع به نفت آبادان خلع ید کرد، همه همقطاران و رفقای ما، اخبار آژانس‌ها را که از منابع معلوم الحال می‌گرفتند، کاملاً صحیح دانسته و نوشته بودند: ایران نظرش این است که نفت را از انگلیس گرفته به شوروی بدهد، در صورتی که از آن تاریخ

- یک سال و نیم گذشته و به روس‌ها نفت داده نشده، بلکه تصمیم گرفته شده است امتیاز شیلات نیز فسخ و ملغی گردد» (۳۸).
۴. مرگ استالین در ۶ مارس ۱۹۵۳ (در سن ۷۳ سالگی، پس از ۲۹ سال حکمرانی) و روی کار آمدن «مالنکوف» و تغییر و تعدیل سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی.
۵. وقوع کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت مصدق و از سرگیری روابط استعماری میان ایران و انگلیس و سرکوبی حزب توده در ایران.
۶. افزایش قدرت و نفوذ آمریکا در ایران و سایر کشورهای منطقه.
۷. پیوستن ترکیه به پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و سد شدن راه توسعه‌طلبی شوروی.

در پایان، چند نمونه از کاریکاتورهایی که در روزنامه‌های ترکیه درباره نقش روس‌ها در نهضت ملی نفت ایران به چاپ رسیدند، آورده می‌شود. در این کاریکاتورها می‌توان به روشنی نظر ترک‌ها درباره ملی شدن نفت ایران، اعتقاد به نقش روس‌ها در این قضیه و ترس ترک‌ها از شوروی را دید.

کاریکاتور شماره یک:



اسب ترؤا

مقاله ● ملی شدن نفت در ایران و ترس ترکیه از شوروی / ۲۲۵

کاریکاتور شماره دو:

No. 206

7 Nisan CUMARTESİ 1951

Yıl 2

Bizim

KÖROĞLU

Abone: Seneliği 10, altı aylığı 5 lira
Ecnebi 15 lira

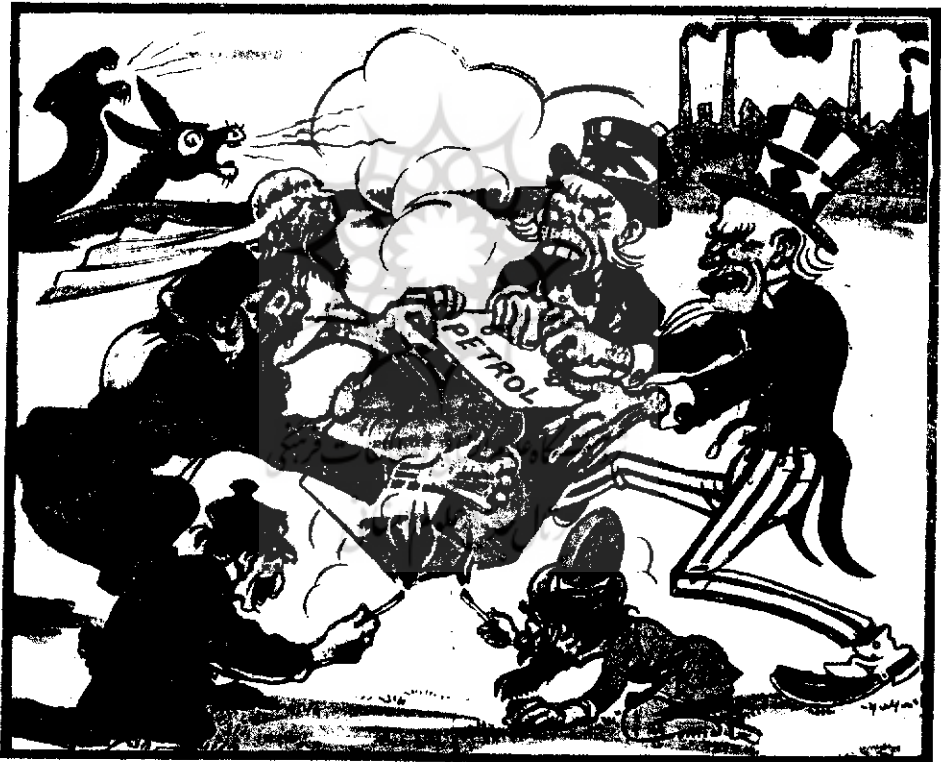
Adres: Bizim KÖROĞLU, İstanbul
Telefon: 23874

Türkiyenin en çok okunan gazetesidir
Çarşamba, cumartesi günleri çıkar

Siyasi müstakil halk gazetesi

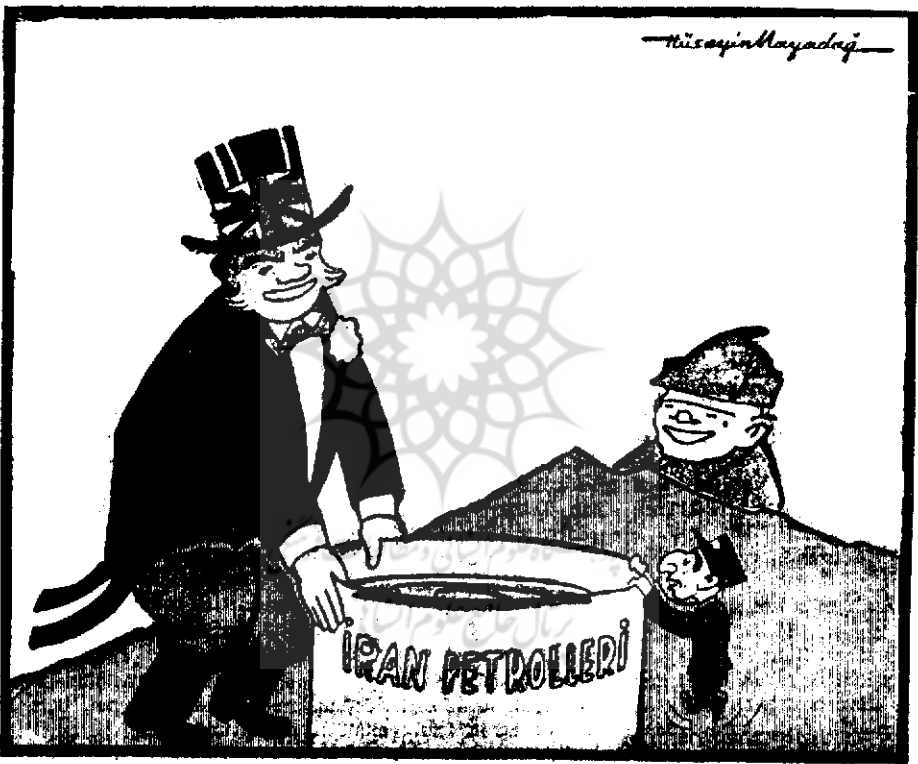
Sabibi:
S. CAHİT MORKAYA

Her yerde
10
kuruş



انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها: ما هزینه زیادی برای این نفت نموده‌ایم. برای کارخانه‌های ما لازم است. شما عقب‌افتاده هستید. اینها را با شتر و الاغ نمی‌توان مصرف کرد. دست بردارید.
ایرانی و عرب: نفتی که از خاک خود ما خارج می‌شود، از آن ماست. شما هر دو دور شوید.
روس و مرتجع: [آتش را دام می‌زنند و می‌گویند:] غیرت کنید.

کاریکاتور شماره سه:



ایران تصمیم گرفته از نفت خود حفاظت کند.

کاریکاتور شماره چهار:



با این شیوه کاری نداشته باشید. به آن دست نزنید.
ایرانی می گوید: ای خدا کاش به جای نفت به من شلغم می دادی، آن وقت این همه بلاها به سرم نمی آمد.

کاریکاتور شماره پنج:



شیر و خورشید: من همچو بهاری ندیده‌ام

مقاله ● ملی شدن نفت در ایران و ترس ترکیه از شوروی / ۲۲۹

کاریکاتور شماره شش:



بهار و پروانه‌ها

کاریکاتور شماره هفت:



قلیان پُر سرو صدا و غلیظی چاق کرده!

مقاله ● ملی شدن نفت در ایران و ترس ترکیه از شوروی / ۲۳۱

کاریکاتور شماره هشت:



ALİ DAYI

PAZARTESİ, PERŞEMBE GÜNLERİ ÇIKAR. ÖZÜ, SÖZÜ DOĞRU
SİYASİ, MİZAHİ HALK GAZETESİ

SAYI : 328

26 NISAN 1951 — PERŞEMBE

YIL : 4

Sahibi : MİTHAT ERGİ

Yeni İstanbul Bilgi İdare edeni

ORHAN URAL

Altı aylık : 300

Sonelliği : 300

Sözleri için : 300

İdarəhanesi : İstanbul VİHNE

Kuşçuyı Karşısında No: 27/1

Posta Kutusu — 200

Telefonu 21998

Fiatı 5 kuruş.



مواظب باش، دست همسایهات را سریع بگیرد... بر این نفتت مالک شو...
وگرنه ممکن است دنیای جدید را صدای یک انفجار مهیب فراگیرد.

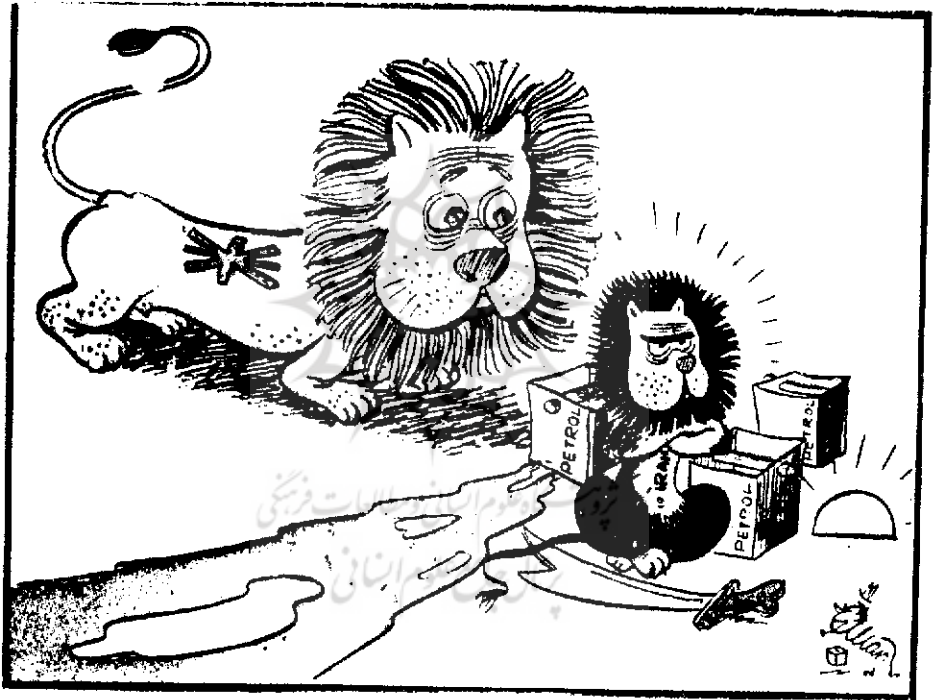
کاریکاتور شماره نه:



این کسانی که می خواهید در ترکیه دستار داشته باشید،
اینک دستاری شوروی می خواهد بر سر ایران بگذارد.

مقاله ● ملی شدن نفت در ایران و ترس ترکیه از شوروی / ۲۳۳

کاریکاتور شماره ده:



بین دو شیر

کاریکاتور شماره یازده:



نفت ایران ملی شد.
- یکنفر دولتمآب

کاریکاتور شماره دوازده:



سرانجام ناخونهایش را نشان داد.

کاریکاتور شماره سیزده:



اصحاب كهف

مقاله ● ملی شدن نفت در ایران و ترس ترکیه از شوروی / ۲۳۷

کاریکاتور شماره چهارده:



اگر به بالا تُف کند سبیل دارد؛ پایین تُف کند ریش هست.

پی نوشت‌ها

۱. ریچارد کاف، والترماس، جنیس تری، جیوا آپشور، تاریخ مختصر قرن بیستم، ترجمه خسرو قدیری، تهران: زلال، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۸.
۲. ریچارد کاف، ...، پیشین، ص ۴۹.
۳. آندره فوتن، تاریخ جنگ سرد، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۵۷.
۴. نک: محمد خان ملک بزدی، فوغای تخلیه ایران، تهران: سلسله، ۱۳۶۲؛ ایرج ذوقی، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران: پازنگ، ۱۳۶۷.
5. Raymond Lacoste, *Le Russie Sovielique et La Question Orient*, Paris, Editions internationales, 1946,p.62.
۶. آندره فوتن، پیشین.
۷. استانفورد جی شاو، ازل کورال شاو، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۶۵۹.
۸. پیشین، ص ۶۶۰.
۹. آندره فوتن، پیشین، ص ۳۵۵.
۱۰. استانفورد جی شاو، ازل کورال شاو، پیشین، ص ۶۶۲.
۱۱. آندره فوتن، پیشین، ص ۳۶۶.
۱۲. استانفورد جی شاو، ازل کورال شاو، پیشین، ص ۶۶۳.
13. Bedell Smith, op. cit.,p.43.
14. Keesing's, 8076 B.
15. Ibid., p.8102 A.
16. Forrestal, op. cit.,p.161.
۱۷. آندره فوتن، پیشین، ص ۳۵۵.
۱۸. پیشین، ص ۳۷۳-۴.
۱۹. استاد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه، پرونده شماره ۱۹-۱۲-۱۳۳۰. ش. مورخه ۱۳۲۹/۱۲/۱۸ ش.

۲۰. پیشین، مورخه ۱۳۲۹/۱۲/۳۰ ش.
۲۱. پیشین، مورخه ۱۳۳۰/۲/۹ ش.
۲۲. پیشین، مورخه ۱۳۳۰/۲/۱۰ ش.
۲۳. پیشین، مورخه ۱۳۳۰/۱/۶ ش.
۲۴. پیشین، مورخه ۱۳۳۰/۱/۷ ش.
۲۵. پیشین، مورخه ۱۳۳۰/۱/۸ ش.
۲۶. پیشین، مورخه ۱۳۳۰/۱/۲۶ ش.
۲۷. پیشین، مورخه ۱۳۳۰/۱/۲۵ ش.
۲۸. پیشین، مورخه ۱۳۳۰/۲/۲۵ ش.
۲۹. پیشین، مورخه ۱۳۳۰/۱/۲۸ ش.
۳۰. پیشین، مورخه ۱۳۳۰/۲/۱۱ ش.
۳۱. پیشین، مورخه ۱۳۳۰/۳/۴ ش.
۳۲. پیشین، پرونده شماره ۱۹-۲-۱۳۳۰ ش.
۳۳. پیشین، پرونده شماره ۱۲-۱۹-۱۳۳۰ ش، مورخه ۱۳۳۰/۱/۲۷ ش.
۳۴. پیشین، مورخه ۱۳۳۰/۲/۱۰ ش.
۳۵. پیشین، مورخه ۱۳۳۰/۲/۱۱ ش.
۳۶. پیشین، مورخه ۱۳۳۰/۱/۲۷ ش.
۳۷. پیشین، کارتن شماره ۴-۹-۱۳۳۱ ش.
۳۸. پیشین، کارتن شماره ۱۵-۲۶-۱۳۳۱ ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی